

۲۲۸۵۱۸

۲۲۸۵۱۸

عرفان
در
حکمت متعالیه

www.ketab.ir

محمد رضا غفوریان

سرشناسه: غفوریان، محمدرضا، ۱۳۳۹-
عنوان و نام پدید آور: عرفان در حکمت متعالیه / محمدرضا غفوریان.
مشخصات نشر: تهران: میراث اهل قلم، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۳۸۳ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۸۸-۴۷-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: عرفان و فلسفه
Mysticism and philosophy*
یادداشت: حکمت متعالیه
Transcendent philosophy
رده بندی کنگره: BP۲۸۴/۵
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۳
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۰۶۰۴۶

www.ketab.ir

عرفان در حکمت متعالیه

محمدرضا غفوریان

ناشر: میراث اهل قلم
نوبت چاپ: اول. پاییز ۱۴۰۱. شمارگان: ۱۰۰ نسخه

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۱۷	مقدمه
۲۱	بخش یکم: تعریف، موضوع، روش و هدف فلسفه و عرفان
۲۲	فصل یکم: تعریف
۲۲	تعریف‌های اهل حکمت
۲۶	تعریف حکمت و عرفان در حکمت متعالیه
۲۶	دیدگاه مرحوم صدرالمتألهین
۲۹	دیدگاه مرحوم سبزواری
۳۲	فصل دوم: موضوع و مسایل
۳۲	موضوع داشتن علوم
۳۵	موضوع و مسایل فلسفه
۳۸	موضوع و مسایل عرفان
۳۸	دیدگاه ابن فناری
۳۹	دیدگاه قیصری
۴۰	دیدگاه ابن ترکیه
۴۱	فصل سوم: مقایسه میان موضوع و مسایل فلسفه و عرفان

۴۳	سخن مرحوم سبزواری
۴۴	دو نگاه متفاوت به وجود
۴۹	فصل چهارم: روش و هدف فلسفه و عرفان
۵۰	روش فلسفی مکتب مشاء
۵۱	روش فلسفی مکتب اشراق
۵۲	روش اشراقی در مقدمه حکمة الاشراق
۵۶	روش اشراقی در آثار سهروردی
۵۷	مکاشفه سهروردی
۵۸	استمرار روش اشراقی پس از سهروردی
۵۹	دو نکته دیگر درباره مکتب فلسفی اشراق
۶۴	روش فلسفی حکمت متعالیه
۶۵	روش فلسفی حکمت متعالیه در آثار صدر
۶۹	همراهی برهان و شهود در حکمت متعالیه
۶۹	شواهدی از اسفار
۷۱	شواهدی از آثار دیگر صدر
۷۵	روش و هدف در عرفان
۷۵	منطق و قیاس در عبارات عرفا
۷۹	ارزیابی جامع ابن عربی درباره منطق
۸۲	فکر و الهام در نگاه ابن عربی
۸۵	انگیزه اصلی ابن عربی در ارزیابی فکر
۸۹	دو نکته درباره دیدگاه ابن عربی؛ جایگاه تفکر در معرفت حق
۹۱	جایگاه تفکر و عقل در حکمت متعالیه
۹۵	بررسی دیدگاه ابن فناری درباره ادله نظری
۹۸	نقد وجوه نه گانه ابن فناری
۱۱۰	تأثیر دو سویه روش و هدف عرفان
۱۱۲	تفاوت هدف عرفان با برخی دانش ها

۱۱۲	عمل و باور در عرفان
۱۱۳	زبان «عامل» در عرفان و زبان «ناظر» در علوم
۱۱۴	آگاه شدن و پرورش یافتن
۱۱۶	اهل علم و اهل هنر
۱۱۷	بخش دوم: عرفان و زبان
۱۱۸	فصل یکم: عرفان و زبان
۱۲۱	فصل دوم: ادبیات عارفان
۱۲۳	اصطلاحات ادبیانه اهل عرفان
۱۲۳	گلشن راز و شرح هایش
۱۲۵	وضع الفاظ برای روح معنا
۱۳۰	فصل سوم: اهداف و نکته‌هایی درباره ادبیات عرفا
۱۳۰	تفہیم یافته‌های حضوری
۱۳۲	هدف نخست: تشبیه معقول به محسوس
۱۳۳	هدف دوم: نگاه الهی
۱۳۵	هدف سوم: پرهیز از ریا و تزویر
۱۳۷	هدف چهارم: عرضه هنری و زیبایی پیام‌ها
۱۳۷	نگاه عرفانی به زیبایی‌های ادبی
۱۳۸	غزلی از سعدی
۱۳۹	غزلی از حافظ
۱۴۰	غزلی از فیض کاشانی
۱۴۲	تقویت و زنده نگه داشتن زبان فارسی
۱۴۵	هدف پنجم: عمومی کردن مطالب عرفان
۱۴۹	بخش سوم: مکاشفات در عرفان
۱۵۰	فصل یکم: ادعاهای مکاشفه در عرفان
۱۵۴	ادعاهای مکاشفه در میان فیلسوفان
۱۵۶	فصل دوم: بررسی ادعاهای مکاشفات

۱۵۶	مقام نخست: هدف از ادّعای مکاشفات
۱۵۹	مقام دوم: واکنش در برابر ادّعای مکاشفات
۱۶۱	فصل سوم: درنگی در باب مکاشفات
۱۶۱	چگونگی پیدایش مکاشفات
۱۶۱	تحلیل مکاشفات در نگاه ابن سینا
۱۶۲	مراحل دریافت‌های عرفانی
۱۶۴	چگونگی پیدایش مکاشفات
۱۶۶	تأثیر اسباب درونی در مشاهده صورت‌های خیالی
۱۶۷	تأثیر اسباب بیرونی در مشاهده صورت‌های خیالی
۱۶۸	تعلیل و تبیین بیشتر قوه خیال
۱۶۹	تأویل و تعبیر یافته‌ها
۱۷۰	جمع‌بندی ابن سینا از سخنان خود
۱۷۱	تأثیر سخنان ابن سینا بر فیلسوفان و عرفا
۱۷۱	سخنان فخر رازی
۱۷۱	تحلیل مکاشفات در آثار سهروردی
۱۷۲	تحلیل مکاشفات در آثار صدرا
۱۷۳	تفاوت تحلیل صدرا با دیدگاه برخی فیلسوفان مشاء
۱۷۵	فصل چهارم: تحلیل مکاشفات در آثار اهل عرفان
۱۷۵	دیدگاه ابن عربی
۱۷۷	دیدگاه قونوی و ابن فناری
۱۷۸	دیدگاه قیصری
۱۷۹	دیدگاه امام خمینی
۱۸۰	درنگی در تحلیل مکاشفات در نگاه فیلسوفان و عارفان
۱۸۲	فصل پنجم: اقسام مکاشفات
۱۸۲	مکاشفات صوری
۱۸۳	مکاشفه معنوی

۱۸۴		اقسام مکاشفات از نگاهی دیگر
۱۸۶		مکاشفات در قرب نوافل و فرائض
۱۸۸		تبیین مراحل قرب نوافل و فرائض
۱۸۹		قرب فرائض در روایات
۱۹۱		تقسیم دیگری در مکاشفات
۱۹۵		نکته‌هایی درباره جذبه الهی در سخن امام خمینی
۱۹۹		بخش چهارم: ارزیابی مکاشفات
۲۰۰		فصل یکم: ارزیابی مکاشفات
۲۰۰		مطالبی از اهل عرفان
۲۰۰		سخنانی از ابن عربی
۲۰۲		سخنان خواجه عبدالله انصاری و عبدالرزاق کاشانی
۲۰۳		سخنان ابن فناری
۲۰۴		سخنان قونوی
۲۰۶		سخنان ابن ترکه
۲۰۶		مطالبی از برخی اهل حکمت
۲۰۹		فصل دوم: معیار اصلی در ارزیابی مکاشفات
۲۱۰		ناسازگاری مکاشفات با ادله دیگر
۲۱۳		تحلیل و بررسی سخن قیصری
۲۱۳		ارزیابی اجماع
۲۱۳		مطابقت با موازین شرع
۲۱۴		ملاحظه شرایط و حالات مکاشفه
۲۱۸		نکته‌هایی درباره ناسازگاری مکاشفات با اجماع
۲۱۸		اعتبار محدود اجماع
۲۱۸		شخصی بودن مکاشفات
۲۱۹		ادله ناسازگار در نگاه فقیهان
۲۲۱		سخت‌گیری در ارزیابی ادعاهای مکاشفات

پیشگفتار

ماجرای برآمدن و بالیدن علوم عقلی در میان مسلمانان فراز و فرود بسیاری داشته است. پرداختن به این موضوع، تنها یک پژوهش از نوع تاریخ علم نیست. شاید کسانی گمان برند که می‌توان تاریخ علوم عقلی مسلمانان را، با اندک آشنایی با برخی اصطلاحات و مباحث منطق و فلسفه و عرفان و کلام، بررسی کرد و نظر داد. به باور ما چنین گمانی خطاست و تا کنون لغزش‌هایی بزرگی را در پی داشته است. کم نبوده‌اند کسانی که پس از مدتی تحصیل و آشنایی اندک و سطحی، به مخالفت با علوم عقلی برخاسته و یا از آغاز، به انگیزه ردّ و پاسخ دادن به مطالعه یا تحصیل در این علوم پرداخته و اغلب هم اطلاعات درخوری نیافته‌اند. این قصّه سری دراز دارد.

بلید گفت که کاوش در فراز و فرود علوم عقلی ما نیازمند تسلّط بر مباحث و اصطلاحات و فهم زبان اهل این عرصه‌هاست. افزون بر این، فهم درست ارتباط و تاثیر و تاثر بخش‌های گوناگون علوم و معارف دینی، بسیار ضروری و تعیین‌کننده است. اگر شناختی متوازن و هندسه‌ای منتظم از این بخش‌ها نداشته باشیم، هیچ‌کدام را نمی‌توانیم به‌درستی و شایستگی تحلیل کنیم. فرهنگ معارف دینی مجموعه‌ای است سامانمند از اصول تا فروع، از معقول تا منقول، از اعتقاد تا عمل، از باور و نگاه عمیق پیامبری چون موسی تا پندار سطحی شبانی ساده‌دل، از تحلیل دقیق و موشکافی بوعلی و سهروردی و محیی‌الدین و صدرا تا دل‌باختگی فطری و عاطفی فرودستان به یک لب‌بند و یک نرمش اخلاقی پیامبر(ص) که همه و همه را باید در این هندسه منتظم به‌درستی در طول و عرض هم بچینیم. درست و دقیق در همین جاست که باید

فلسفه و عرفان و کلام و تفسیر و فقه و اخلاق و... جایگاه شایسته خود را بیابند. در چنین نگاهی است که نقص و ضعف در هریک از این مقولات، به اساس این مجموعه آسیب می‌رساند و آن را «بی‌قواره» می‌کند. به‌راستی همین نگاه است که می‌تواند بسیاری از اختلافات و حتی ناهماهنگی‌ها را برزدايد.

باری، برآمدن علوم عقلی در میان مسلمانان با اشارات و برهان‌های موجود در آیات قرآن و سخن معصومان (ع) آغاز شده‌است؛ همان نکته‌هایی که در سده‌های بعد، برهان امکان و وجوب و نظم و تمانع و فرجه و صدیقین و فطرت نام گرفته‌اند. خطبه‌های توحیدی امیر موحّدان (ع) و مناظرات فراوان امامان (ع) نیز شاهد این مدّعاست. این جریان با ورود ذخایر علمی گسترده و کهن در «نهضت ترجمه» شدّت یافت و به سوی دسته‌بندی و تقسیم علوم، راه خود را ادامه داد و کم‌کم رشته‌های مختلف شکل گرفته و مرتب شدند و آثاری در هر رشته نوشته شد و محور درس و پژوهش قرار گرفت.

در عرصه علوم عقلی، پس از ورود آثاری که بیشتر از یونان بوده، راه دراز و دشواری پیموده شد تا اصطلاحات و محتوای آن با مفاهیم و نیازهای فرهنگ دنیای اسلام هماهنگ و بومی‌سازی شود و بدین‌سان در پاسخ به پرسش‌های موجود و نوپدای معارف اسلام از آن اصطلاحات و محتوا بهره بگیرند. همراه با ورود آثاری از ریاضیات و نجوم و طبیعیات و پزشکی، منطق و امور عامه و مابعدالطبیعه نیز به عرصه فرهنگ مسلمانان گام نهاد و اندیشمندان ما به تنقیح آن بر اساس نیازهای خودشان همت گماشتند. این‌گونه بود که منطق و فلسفه در مجموعه‌ای منسجم با عنوان حکمت مشاء در میان ما شناخته شد و با آثار ابن‌سینا به اوج رسید. تا قرن ششم هجری قمری، اغلب یا همه متون آموزشی در منطق و فلسفه، از مکتب مشاء بود و در کنار آن گاهی به برخی اندیشه‌های دیگر هم اشاره می‌شد. با پیدایش فیلسوفی توانا و آثارش در این قرن، کم‌کم مکتب دیگری به نام حکمت اشراق درخشید و سخن از نورالانوار و انوار قاهر طولی و عرضی و اسپهبدی و اشراقات نوری به میان آورد و حتی ضوابط منطق را هم با قواعد اشراقی تبیین و عرضه کرد.

در کنار مکتب مشاء و حکمت اشراق، نحله دیگری با روشی متفاوت، سخن

دیگری می گفتند و به نام اهل عرفان یا صوفیه یا اهل معرفت شناخته می شدند. اینان منطق و قیاس و برهان و فهم و استدلال و درس و بحث و دفتر را رهن می شمردند و تصفیۀ باطن و سلوک علمی و عملی و مکاشفه و مشاهده و یافتن و دیدن و چشیدن و سرانجام فنای در حق مطلق را می طلبیدند. عقل دوراندیش محاسبه گر را مایه سرگستگی و فرسودگی؛ و عشق و شیفتگی و دلدادگی را مایه حیات و وصال و بهجت و سعادت می دانستند. بسیاری از این نحله، حتی در شیوه زندگی و ارتباط با مردم نیز روشی دیگر داشتند. همین تفاوت ها سبب شده تا برداشت غالب این شود که میان اهل حکمت و اهل عرفان، دیواری ستر و فاصله ای طی نشدنی است. آیا به راستی این برداشت را می توان پذیرفت؟

به باور ما این برداشت نیاز به اصلاح اساسی دارد. این نوشته در پی تبیین و اثبات همین مطلب است که فلسفه و عرفان از آغاز هم تا بدین پایه از هم دور نبوده اند. تعریف، موضوع، مسائل، روش و هدف این دو عرصه از علوم عقلی، گام به گام و قرن به قرن به هم نزدیک شده و در ادامه پیدایش «حکمت متعالیه» به هم پیوسته و یکی شده اند. اگر فلسفه و عرفان را در فرهنگ اسلام، قرن به قرن بکاویم خواهیم دید که هر دو، پخته تر، عمیق تر، منسجم تر و منقح تر و نیز به یکدیگر نزدیک و نزدیک تر شده اند. با پیدایش اندیشه های صدر او گسترش آن پس از حدود دو قرن، فلسفه ای عرفانی و عرفانی فلسفی رخ گشوده است، که کوشیده ایم تا در فصول این نوشته آن را به درستی و مستند بنمایانیم. گاهی گفته می شود که حکمت اسلامی پس از مرحوم صدر او دچار رکود شده و از نوآوری و پیدایش مکتبی تازه در آن خبری نیست. به باور ما این نیز نیاز به اصلاح و تصحیح جدی دارد. نخست آن که آرای جدید و نقد دیدگاه های صدر او در میان فیلسوفان پس از او تا کنون، کم نیست و هم چنان ادامه دارد. دوم آن که اگر بزرگان حکمت متعالیه از روزگار صدر او تا کنون، تنها به همین عرفانی کردن فلسفه و وحدت بخشیدن به این دو عرصه می پرداختند و عرفان و حکمت را در یک دانش عمیق و پخته می آراستند، کار دشوار و بدیع و سومندی می کردند و این کار مهم را به شایستگی انجام داده اند.

این نوشته در چهار بخش و چندین فصل سامان یافته است. در بخش یکم از

تعریف، موضوع، مسایل، روش و هدف فلسفه و عرفان سخن گفته و روند همگرایی تا وحدت این دو دانش دیرپای را نمایانده‌ایم. در بخش دوم زبان عرفان را به دلیل اهمیت آن در مقصود اصلی این نوشته بررسی کرده و گفته‌ایم که میراث سترگ و ارزشمند ادبیات عرفانی ما چگونه و چرا بدین صورت شکل گرفته و خدمات دوسویه عرفان و زبان، به‌ویژه زبان فارسی را بررسی کرده‌ایم. در بخش سوم به موضوع مهم و بحث‌انگیز مکاشفات در عرفان پرداخته و از تعریف تا زمینه‌ها و چگونگی پیدایش و اقسام آن گفته‌ایم. در بخش چهارم بحث از مکاشفات را پی گرفته و سخن از ارزیابی آن به میان آورده‌ایم. تفکیک مکاشفات صحیح و الهام ربّانی از القانات شیطانی، ویژگی‌ها و شرایط شناخت درست و نادرست آن و ناهنجاری در مکاشفات را در همین بخش بررسی کرده و سخنانی از مخالفان و موافقان در این مباحث آورده‌ایم. پس از این چهار بخش، در فصلی مستقل، عرفان را در آثار حکمای پس از مرحوم صدرای کلاویده و عرضه کرده‌ایم. فراوانی و فرود مراحل پیدایش تا انتشار و استقرار حکمت متعالیه را از زمان خود صدرالمتألهین تا کنون در آثار بزرگان علوم عقلی در این قرون نمایانده و گفته‌ایم که جز اندکی بسیار نادر، علوم محققان و استادان و مؤلفان حکمت، دست‌کم از زمان مرحوم ملاعلی نوری تا کنون، همگی اهل عرفان بوده و در آثار خود، چه در تدریس و چه در تألیف، همان مباحث و اصطلاحات عرفان را با اعتقادی عمیق گفته و نوشته‌اند. البته در کنار این جریان اصیل و فراگیر، از اندک مخالفان حکمت صدرایی هم یاد کرده و برخی آثار آنان را هم آورده‌ایم، چه کسانی که از اساس با عرفان همراه نبوده و چه کسانی که آرای مرحوم صدرای را نپذیرفته‌اند. این فصل مستقل در هدف اصلی نوشته ما نقش اساسی و مهمی دارد.

در بررسی آثار بزرگان پس از صدرای، مشکل بزرگ ما دسترسی به مقالات و کتاب‌هایی است که چاپ نشده و هنوز به صورت خطی یا چاپ سنگی در مخازن کتابخانه‌ها خاک می‌خورند! خوشبختانه در پی تصمیم عاقلانه برخی مدیران، بخش مهمی از ذخایر کتابخانه مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران در فضای مجازی در دسترس بوده که امیدواریم هم چنان بماند. اما با تأسف فراوان، ذخایر کتابخانه ملی و آستان قدس رضوی و بسیاری از مخازن بزرگ و کوچک کتابخانه‌ها هنوز در محاق